



Revisiting Iran's Economic Diplomacy Strategy After the 12-Day War; Emphasis on BRICS Capabilities

Behnam sarkheil*

Abstract

Following the 12-day war between Iran and the Zionist regime, the need to review the power tools of the Islamic Republic of Iran in foreign policy became apparent. By posing the question, “How should Iran’s economic diplomacy be redefined within the framework of the post-war foreign policy strategy and considering the increasing role of the BRICS group?”, the article examines the main hypothesis that “economic diplomacy, by relying on soft power, formulating a national strategy for interaction with the BRICS, focusing on geoeconomic advantages, and establishing an inter-agency coordinating body, can play an effective role in strengthening Iran’s international position, reducing vulnerability to sanctions, and developing multilateral cooperation.” The research is conducted with a descriptive-analytical approach and relies on policy documents (including the Seventh Development Plan) and presents a three-dimensional model (structural, content, and implementation) for Iran’s desired economic diplomacy. The findings show that active membership in BRICS provides opportunities such as non-dollar trade, investment, and sanctions relief, but there are also challenges such as the lack of a coherent strategy and weak infrastructure. The conclusion emphasizes the need to redesign foreign policy with a focus on multilateralism, economic soft power, and engagement with emerging institutions such as BRICS, so that it can play an active role in the regional and global geoeconomic order while promoting domestic resilience.

Keywords: BRICS, Economic diplomacy, Islamic Republic of Iran, soft power.

* Assistant Professor of International Relations, Department of Political Science, Faculty of Social science, Imam Khomeini International University, Qazvin, I.R.Iran.
sarkheil@soc.ikiu.ac.ir

دو فصلنامه علمی «دانش سیاسی»، مقاله پژوهشی، سال بیستم و یکم، شماره دوم (پیاپی ۴۲)، پاییز و زمستان ۱۴۰۴، صص. ۶۲۹-۶۶۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۱۱

مقاله برای بازنگری به مدت ۱۲ روز نزد نویسنده بوده است.

بازخوانی راهبرد دیپلماسی اقتصادی ایران پساجنگ ۱۲ روزه؛ تأکید بر ظرفیت‌های بریکس

بهنام سرخیل*

چکیده

در پی جنگ ۱۲ روزه ایران - رژیم صهیونیستی، ضرورت بازنگری در ابزارهای قدرت جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی نمایان شد. مقاله با طرح این پرسش که «دیپلماسی اقتصادی ایران چگونه باید در چهارچوب راهبرد سیاست خارجی پساجنگ و با توجه به نقش فزاینده گروه بریکس بازتعریف شود؟»، به بررسی این فرضیه پرداخته که دیپلماسی اقتصادی، با اتکا بر قدرت نرم، تدوین راهبرد ملی برای تعامل با بریکس، تمرکز بر مزیت‌های ژئواکونومیک و ایجاد نهاد هماهنگ‌کننده میان‌دستگاهی، می‌تواند نقش مؤثری در تقویت موقعیت بین‌المللی ایران، کاهش آسیب‌پذیری تحریمی و توسعه همکاری‌های چندجانبه ایفا کند. پژوهش با رویکرد توصیفی - تحلیلی و بهره‌گیری از تحلیل کیفی مضمون‌محور با اتکا به اسناد سیاست‌گذاری (ازجمله برنامه هفتم پیشرفت) و منابع داخلی و بین‌المللی صورت گرفته و الگویی سه‌بعدی (ساختاری، محتوایی و اجرایی) برای دیپلماسی اقتصادی ایران ارائه می‌دهد. یافته‌ها نشان داد عضویت فعال در بریکس فرصت‌هایی مانند تجارت غیردلاری، سرمایه‌گذاری و کاهش تحریم‌ها فراهم می‌سازد. همچنین با درنظرداشتن رفع چالش‌هایی مانند نبود راهبرد منسجم و ضعف زیرساخت‌ها، ضروری است که بازطراحی سیاست خارجی با تمرکز بر چندجانبه‌گرایی، قدرت نرم اقتصادی و تعامل با نهادهای نوظهور مانند بریکس صورت پذیرد تا بتوان ضمن ارتقای تاب‌آوری داخلی، نقشی فعال در نظم ژئواکونومیک منطقه‌ای و جهانی ایفا نمود.

واژگان کلیدی: بازدارندگی اقتصادی، بریکس، دیپلماسی اقتصادی، جمهوری اسلامی ایران، جنگ ۱۲ روزه، قدرت نرم.

* استادیار روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی
رحمت‌الله‌علیه، قزوین، جمهوری اسلامی ایران.

مقدمه

جنگ ۱۲ روزه میان جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی در ژوئن ۲۰۲۵، نقطه عطفی در هندسه امنیتی خاورمیانه بود که پیامدهای آن فراتر از عرصه نظامی، تحولات بنیادینی را در رویکردهای سیاست خارجی منطقه‌ای و بین‌المللی رقم زد. این منازعه، از حیث شدت درگیری، گستره جغرافیایی هدف‌گیری و پیامدهای راهبردی، تفاوت‌هایی اساسی با منازعات پیشین داشت و نشان داد که قدرت نظامی به‌تنهایی قادر به تضمین منافع ملی در شرایط پیچیده کنونی نخواهد بود.

در این جنگ، جمهوری اسلامی ایران با اتکا بر توان بازدارندگی خود، توانست موقعیت ژئوپلیتیکی خود را تثبیت کند؛ اما آنچه برجسته‌تر شد، نیاز به تقویت ظرفیت‌های مکمل قدرت سخت، یعنی ابزارهای قدرت نرم به‌ویژه دیپلماسی اقتصادی بود. ضرورت افزایش تاب‌آوری اقتصادی، کاهش وابستگی به نهادهای غرب‌محور و تنوع‌بخشی به شرکای تجاری، به یک اولویت حیاتی در سیاست خارجی ایران تبدیل شد.

از مهم‌ترین جلوه‌های این بازاندیشی، ضرورت عبور از نظام مالی دلاری و حرکت به‌سوی سازوکارهای غیردلاری^۱ در تجارت خارجی است. وابستگی گسترده نظام اقتصادی جهانی به دلار آمریکا، به ابزاری برای سلطه اقتصادی - سیاسی غرب و اعمال تحریم‌های فرامرزی بدل شده است. تجربه‌های تحریمی ایران در سال‌های گذشته و تشدید فشارهای مالی در جنگ ۱۲ روزه نشان داد که غیردلاری‌سازی مبادلات، نه یک انتخاب اختیاری بلکه ضرورتی برای حفظ استقلال اقتصادی، پویایی تجاری و تاب‌آوری در برابر جنگ‌های ترکیبی است. در این چهارچوب، همکاری با نهادهایی مانند بریکس و استفاده از ارزهای ملی یا پیمان‌های پولی دوجانبه و چندجانبه، به راهکاری مؤثر در راستای تقویت استقلال پولی و کاهش آسیب‌پذیری از نظام مالی آمریکا بدل شده است. نکته قابل تأمل در این دوره، مواضع حمایتی برخی اعضای گروه بریکس از ایران

1. De-dollarization

بود، به طوری که کشورهایی مانند چین، روسیه و آفریقای جنوبی در اظهارات رسمی خود ضمن محکوم کردن حملات رژیم صهیونیستی، خواستار خویشتن‌داری، حل مسالمت‌آمیز مناقشه و احترام به حق دفاع مشروع ایران شدند. این موضع‌گیری‌ها که در تضاد آشکار با انفعال یا حمایت تلویحی قدرت‌های غربی از رژیم صهیونیستی بود، نشانه‌ای از ظهور نظم چندقطبی و ظرفیت بریکس به مثابه یک سازوکار ژئواکونومیک و ژئوپلیتیک جایگزین محسوب می‌شود.

در چنین بستری، بریکس به عنوان بلوک اقتصادی - سیاسی متشکل از اقتصادهای نوظهور (چین، روسیه، هند، برزیل و آفریقای جنوبی) و در حال گسترش به بریکس پلاس، برای جمهوری اسلامی ایران فرصتی راهبردی به منظور رهایی از ساختارهای سلطه‌گرایانه جهانی فراهم می‌سازد. این گروه نه تنها ظرفیت تجارت غیردلاری، بانک توسعه مستقل، و همکاری جنوب - جنوب را در اختیار می‌گذارد بلکه فضای بین‌المللی لازم برای تحقق استقلال اقتصادی، جذب سرمایه‌گذاری و گسترش نفوذ منطقه‌ای را نیز مهیا می‌سازد.

از این منظر، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در فضای پساجنگ، ناگزیر از گذار از رویکرد امنیت‌محور به سوی رویکردی توسعه‌محور با پیشرانی دیپلماسی اقتصادی است. در این چهارچوب، دیپلماسی اقتصادی نه یک ابزار نمادین بلکه مؤلفه‌ای راهبردی برای تحقق اهداف ژئواقتصادی، تقویت پیوندهای منطقه‌ای و افزایش قدرت مانور بین‌المللی کشور تلقی می‌شود.

در این راستا، باید به تجربه موفق چین در استفاده از دیپلماسی اقتصادی به عنوان ابزار نفوذ منطقه‌ای در طرح «کمربند و جاده»، و نقش هند در گسترش تعاملات فناورانه با جنوب جهانی اشاره کرد. حتی کشورهای کوچکی چون امارات نیز با بهره‌گیری از دیپلماسی اقتصادی، خود را به هاب تجاری و مالی منطقه تبدیل می‌کنند. ایران نیز می‌تواند با اصلاح مسیر، از ظرفیت‌های مشابه بهره‌مند شود.

مقاله حاضر با رویکردی تحلیلی و بر اساس تحلیل مضامین، در پی آن است که به این پرسش اصلی پاسخ دهد که: چگونه می‌توان در پرتو تحولات پس از جنگ ۱۲ روزه و با بهره‌گیری از ظرفیت‌های بریکس، دیپلماسی اقتصادی ایران را بازتعریف و نهادینه کرد؟ بر همین اساس، با بهره‌گیری از اسناد راهبردی، تجربه‌های سیاست‌گذاری و تحلیل روندهای بین‌المللی، الگویی سه‌بعدی (نهادی، محتوایی و اجرایی) برای ارتقای جایگاه دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ارائه می‌شود.

۱. روش پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف، در قالب مطالعات راهبردی — کاربردی و از نظر روش‌شناسی، مبتنی بر رویکرد کیفی با روش تحلیل مضمون هدایت‌شده^۱ است. انتخاب این روش با توجه به ماهیت سیاست‌محور و چندلایه موضوع پژوهش انجام شده و امکان تحلیل مفاهیم راهبردی در سه سطح ساختاری، محتوایی و اجرایی را فراهم می‌سازد.

چهارچوب نظری این پژوهش بر مبنای نظریه قدرت نرم نای^۲ (۲۰۰۴) بنا شده و از مفاهیم مکملی چون «بازدارندگی هوشمند»، «وابستگی متقابل مثبت» و «ژئواکونومی چندقطبی» نیز بهره گرفته شده است. بر این اساس، دیپلماسی اقتصادی به‌عنوان ابزار بازدارنده غیرنظامی و رکن اصلی قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در فضای پساجنگ مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

اطلاعات پژوهش با روش تحلیل محتوای اسنادی و سیاستی گردآوری شده‌اند و شامل اسناد کلان‌سیاستی جمهوری اسلامی ایران (برنامه هفتم توسعه، سیاست‌های کلی نظام، مصوبات شورای عالی امنیت ملی، گزارش‌های وزارت امور خارجه و بانک مرکزی) و منابع و گزارش‌های داخلی و بین‌المللی مانند آنکتاد^۳، خلاصه سیاستی

1. Directed Qualitative Content Analysis

2. Joseph S. Nye

3. UNCTAD

بریکس^۱، صندوق بین‌المللی پول^۲ و بانک جهانی^۳ در حوزه‌های روابط بین‌الملل، دیپلماسی اقتصادی، قدرت نرم، ژئواکونومی و امنیت چندبُعدی است. فرایند تحلیل داده‌ها در چهار مرحله انجام شده است. در مرحله اول مرور اولیه اسناد سیاستی و نظری برای شناسایی گزاره‌های کلیدی انجام شده و سپس کدگذاری اولیه مضامین بر اساس مفاهیم نظری راهنما (قدرت نرم، بازدارندگی هوشمند و دیپلماسی اقتصادی) صورت پذیرفته است. در مرحله سوم نیز دسته‌بندی مضامین در سه سطح تحلیلی ساختاری، محتوایی و اجرایی انجام شده تا نهایتاً تفسیر تحلیلی کدها در پیوند با چهارچوب نظری و الگوی پیشنهادی پژوهش به‌دست آید. نتایج این روش تحلیلی در جدول شماره یک (کدگذاری مضامین) نمایش داده شده‌اند که مضامین استخراج‌شده را به تفکیک سطح تحلیل، نوع کد (نظری یا استقرایی)، جایگاه در الگو، منبع داده و یادداشت‌های تحلیلی پژوهشگر ارائه می‌دهد. این جدول بازتاب‌دهنده تلفیق مفاهیم نظری و داده‌های سیاست‌محور باهدف طراحی الگوی مطلوب دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در نظم چندقطبی آینده است.

جدول (۱): کدگذاری مضامین (تحلیل مضمون هدایت‌شده)

واحد تحلیل	مضمون استخراج‌شده	کد مضمون	نظام نهایی والد	سطح تحلیل	کارکرد در الگو	بستر سندی / داده‌ای	نمونه مستقیم از متن یا سند	ملاحظه تحلیلی
ماده ۱۰۱ برنامه هفتم نوسمه	نیود نهاد هماهنگ‌کننده در سیاست خارجی	ضعف حکمرانی اقتصادی خارجی نهادسازی	دیلپماس اقتصادی ← نهادسازی	کلان (Macro)	مانع ساختاری	برنامه هفتم نوسمه (۱۴۰۳)	وزارت امور خارجه تکلف است با، همکاری سایر دستگاه‌ها طرح جامع «...دیلپماس اقتصادی ندون کند	نشان‌دهنده گسست نهادهی بیان سیاست خارجی و اقتصاد ملی است؛ نیاز به شورای عالی دیلپماس اقتصادی.
فصل سیاست خارجی برنامه هفتم	تأکید بر تجارت غیردلاری و همکاری با بریکس	استقلال مالی از نظام دلارمحور	قدرت نرم ← استقلال ژئواکونومیک	کلان	فرصت راهبردی	سند برنامه هفتم BRICS و Policy Briefs	گسترش پیام‌رسان‌های بانک جهانی «سویفت»	شاخصی از گذار ایران به نظم مالی جهنقطی و فرصت کاهش تحریم‌پذیری
گزارش UNCTA (۲۰۲۳)	جذب سرمایه از اقتصادهای نوظهور	همکاری جنوب- جنوب	ژئواکونومی جهنقطی ← تعمیل جنوب	میانه (Meso)	معرک نوسمه‌ای	UNCTAD (۲۰۲۳)	کشورهای جنوب را به مسیر «رشد مشترک هدایت می‌کند»	نشان‌دهنده ظرفیت بریکس برای کاهش تأثیرات در نظام سرمایه‌گذاری جهانی.
نظرات نخبگان	ضعف تربیت دیلپلمات اقتصادی	کمبود ظرفیت تسلطی نهایی	حکمرانی دیلپماس اقتصادی	عمره (Micro)	مانع اجرایی	سیاست‌های راهبردی و کلان (۱۴۰۰)	نیود آموزش تخصصی در حوزه دیلپماس اقتصادی موجب نامعادلتگی است.	لزوم تربیت کارگزاران اقتصادمحور در وزارت خارجه برای اجرای الگوی جدید.
نظرات نخبگان	استفاده از جذابیت فرهنگی و القاع اقتصادی	قدرت نرم اقتصادی القاع غیرنظامی	قدرت نرم ← القاع غیرنظامی	کلان	رکن نظری	Soft Power, ۲۰۰۴	قدرت نرم نولایی جذب و ترغیب «است نه اجبار»	جاریوب نظری اصلی پژوهش و بنیادی بازنریف سیاست خارجی ایران.
سند نهجول دیلپماس اقتصادی (۱۳۹۷)	نیود نظام ارزیابی عملکرد	علا نظام پایش و سنجش تربیعتی	سیاست‌گذاری دیلپماس اقتصادی	میانه	ضعف نهادهی	نهجول دیلپماس اقتصادی، ۱۳۹۷	نیود شاخص‌های ارزیابی عملکرد، منعرج به تکرار خطاهای	بازنگری نخبگانی و اولویت به تقویت نظارتی

۲. پیشینه پژوهش

در سال‌های اخیر مطالعاتی پیرامون دیلپماسی اقتصادی در سیاست خارجی ایران انجام شده است.

۲-۱. سابقه مطالعاتی موضوع در نشریه دانش سیاسی

نشریه دانش سیاسی تا کنون ۴ عنوان مقاله در بحث دیلپماسی اقتصادی منتشر نموده است که از حیث رویکرد نویسندگان آنها می‌توان این مقاله‌ها را در دو دسته جای داد: اول. آثاری که به دیلپماسی اقتصادی سایر کشورها پرداخته‌اند. برای مثال می‌توان به مرضیه سادات الوند (۱۴۰۴) اشاره نمود که به دیلپماسی اقتصادی و مصون‌سازی راهبردی چین در منا پرداخته و عباس‌زاده (۱۴۰۳) به تحلیل مؤلفه‌های دیلپماسی اقتصادی قطر تمرکز نموده است.

دوم. آثاری که به بررسی دیپلماسی اقتصادی ایران همت گمارده‌اند. برای مثال رحیمی و همکاران (۱۴۰۴) به تحلیل جایگاه و نقش نفوذ فرهنگی در رشد دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در حوزه تمدنی نوروز پرداخته و سلیمانی‌پور لک (۱۴۰۳) موضوع جایگاه دیپلماسی اقتصادی در برنامه‌های توسعه جمهوری اسلامی ایران (با تأکید بر برنامه هفتم) را مورد توجه قرار داده است.

۲-۲. سابقه پژوهشی کلی

متون مختلفی که در حوزه دیپلماسی اقتصادی منتشر شده را می‌توان به ۲ گروه اصلی تقسیم نمود:

الف. مطالعات داخلی: یک نمونه از مقالات تبیین جایگاه دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی ایران به مقاله دامن‌پاک جامی (۱۳۹۷) بازمی‌گردد که با بررسی روند تحول دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی، بر لزوم ارتقا ساختاری و نهادی آن در وزارت امور خارجه تأکید دارد. وی ناکارآمدی دیپلماسی اقتصادی ایران را ناشی از غلبه رویکرد سیاسی - امنیتی بر سیاست خارجی ارزیابی می‌کند.

صادقی شاهدانی و همکاران (۱۴۰۰)، در مقاله‌ای با عنوان الگوی تدوین سیاست‌های دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران، به صورت نظام‌مند به طراحی مدل نهادی و محتوایی این دیپلماسی پرداختند و بر ضرورت هماهنگی بین نهادی، تربیت دیپلمات‌های اقتصادی، و اولویت‌بخشی به اقتصاد در سیاست خارجی تأکید کردند.

ب. مطالعات خارجی: در سطح بین‌المللی مونز و برگیک^۱ (۲۰۱۳) با تمرکز بر شاخص سازی دیپلماسی اقتصادی، آن را ابزاری برای پیوند سیاست خارجی با توسعه اقتصادی معرفی کردند. این مطالعه، اهمیت هماهنگی نهادی و ظرفیت سازی داخلی را برای موفقیت در دیپلماسی اقتصادی برجسته می‌سازد.

1. Moons & Bergeijk

انیل^۱ (۲۰۲۱) در تحلیل گروه بریکس، این بلوک را الگویی از یک نظم ژئواکونومیک جایگزین معرفی می‌کند که قادر است با ایجاد سازوکارهای مالی مستقل و حمایت از تجارت غیردلاری، جایگزینی برای ساختارهای غرب‌محور جهانی باشد. ساکس^۲ (۲۰۲۳) نیز با بررسی روند گسترش بریکس به بریکس پلاس، آن را فرصتی فرصتی برای قدرت‌های غیرغربی جهت بازتعریف تعاملات جهانی قلمداد می‌کند. وی نقش ایران را در صورت عضویت فعال، در ایجاد توازن جدید قدرت‌های اقتصادی قابل توجه ارزیابی می‌کند.

باوجود انجام مطالعاتی پیرامون دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران و بررسی‌های جداگانه در خصوص ظرفیت‌های گروه بریکس، تاکنون پژوهشی جامع که به بررسی تحول دیپلماسی اقتصادی ایران در بستر یک بحران ژئوپلیتیکی مشخص مانند جنگ ۱۲ روزه پردازد و هم‌زمان نقش بریکس را به‌عنوان یک بلوک ژئواکونومیک نوظهور در این بازتعریف تحلیل کند، صورت نپذیرفته است.

پژوهش حاضر در تلاش است تا این خلأ را با بهره‌گیری از رویکرد ترکیبی تحلیل مضمون کیفی، نظریه قدرت نرم و ناظر بر سیاست‌پژوهی راهبردی پوشش دهد. نوآوری اصلی پژوهش در ارائه یک الگوی سه‌بعدی (ساختاری، محتوایی، اجرایی) برای بازطراحی دیپلماسی اقتصادی ایران نهفته که نه تنها بر ضرورت تغییر رویکرد از امنیت‌محوری به توسعه‌محوری تأکید دارد بلکه بریکس را به‌مثابه سکوی گسترش نفوذ منطقه‌ای و کاهش وابستگی به سازوکارهای دلاری و تحریمی غرب معرفی می‌کند. این چهارچوب تحلیلی با پیوند میان ظرفیت‌های بریکس و الزامات داخلی، راهکارهایی عملیاتی برای ارتقا جایگاه ایران در نظم ژئواکونومیک آینده ارائه می‌دهد.

۳. دیپلماسی اقتصادی در چهارچوب نظری قدرت نرم

دیپلماسی اقتصادی در کشورهای توسعه‌یافته به‌عنوان یکی از ارکان اصلی سیاست

1. O'Neill

2. Sachs

خارجی، مجموعه‌ای از اقدامات و سیاست‌ها را شامل می‌شود که دولت‌ها با بهره‌گیری از ظرفیت‌های سیاسی و بین‌المللی، در راستای تحقق اهداف اقتصادی نظیر رشد صادرات، جذب سرمایه‌گذاری خارجی، انتقال فناوری، تقویت ویزند(برند) ملی، و ایجاد وابستگی متقابل مثبت دنبال می‌کنند (Moons & Bergeijk, 2013). این دیپلماسی برخلاف دیپلماسی سنتی که عمدتاً بر مسائل امنیتی و سیاسی تمرکز دارد، پیوندی بین حوزه‌های سیاست خارجی و توسعه اقتصادی برقرار می‌سازد.

۳-۱. تمایز دیپلماسی اقتصادی با تجارت خارجی

دیپلماسی اقتصادی به معنای تجارت صرف نیست. در واقع تجارت خارجی فعالیتی بازارمحور و عمدتاً در حوزه شرکت‌ها و بنگاه‌ها تعریف می‌شود؛ اما دیپلماسی اقتصادی ماهیتی بین‌نهادی، چندسطحی و راهبردی دارد. این حوزه مستلزم تعامل ساختاریافته میان نهادهایی چون وزارت امور خارجه، وزارت اقتصاد و دارایی، وزارت صمت، بانک مرکزی، اتاق‌های بازرگانی و حتی نهادهای امنیتی و نظامی است. از این منظر، دیپلماسی اقتصادی در پی هم‌افزایی میان منافع اقتصادی و سیاسی بوده و نقشی چندمنظوره در ساخت قدرت ملی ایفا می‌کند (صادقی شاهدانی و دیگران، ۱۴۰۰؛ سلیمانی‌پور، ۱۴۰۳).

۳-۲. قدرت نرم و بازتعریف منطق کنش دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی

مفهوم قدرت نرم که نخستین بار توسط جوزف نای در دهه ۱۹۹۰ مطرح شد، به توانایی تأثیرگذاری بر رفتار سایر کشورها از طریق جذابیت، اقناع، و مشروعیت اطلاق می‌شود، نه از طریق اجبار نظامی یا تهدید مستقیم بر اساس این نظریه، کشورها می‌توانند بدون توسل به زور، دیگران را به پیروی از طریق فرهنگ، ارزش‌ها و سیاست‌هایی که از نظر دیگران مطلوب و مشروع به نظر می‌رسند در جهت منافع خود ترغیب کنند.

دیپلماسی اقتصادی در رویکردهای جدید روابط بین‌الملل، بخشی از طیف قدرت نرم و سازوکارهای بازدارندگی غیرنظامی تلقی می‌شود. بر اساس نظریه‌های قدرت نرم دیپلماسی اقتصادی می‌تواند با ایجاد جذابیت، وابستگی متقابل مثبت و توسعه روابط

بلندمدت اقتصادی، موجب کاهش تنش‌های سیاسی، افزایش همکاری‌های چندجانبه و مهار تهدیدات بالقوه شود؛ بنابراین این دیپلماسی را می‌توان ابزاری برای بازتولید قدرت ملی در بستر ژئواکونومی معرفی کرد. به‌طوری‌که دیپلماسی اقتصادی نه تنها ابزاری توسعه‌گرا نبوده بلکه بخشی از سازوکار قدرت‌سازی دولت‌ها در محیط منطقه‌ای و بین‌المللی است.

با این‌وصف دیپلماسی اقتصادی ضمن تنوع‌بخشی به شرکای تجاری و کاهش ریسک‌های ژئوپلیتیکی موجب تعامل اقتصادی با کشورهای مختلف و نهادهای بین‌المللی شده و وابستگی به یک یا چند کشور خاص را کاهش داده و قدرت مانور کشورها را در برابر فشارهای سیاسی و اقتصادی افزایش می‌دهد.

به‌علاوه در شرایطی که کشورهای در حال توسعه نیازمند توسعه صنعتی و دانش‌بنیان هستند، دیپلماسی اقتصادی می‌تواند مسیر ورود فناوری‌های پیشرفته، سرمایه‌های خطرپذیر و سرمایه‌گذاری‌های زیرساختی را تسهیل کند.

نتیجه آنکه دیپلماسی اقتصادی با بهره‌گیری از ابزارهای اقتصادی، سبب می‌شود دولت‌ها بتوانند در کشورهای همسایه حضور پایدار پیدا کرده و عمق راهبردی غیرنظامی در حوزه پیرامونی ایجاد کنند. همین امر نیز باعث شده تا کشورهایی که در تعاملات اقتصادی جهانی حضور فعالی دارند، در ساختارهای حکمرانی جهانی نیز از قدرت چانه‌زنی بیشتری برخوردار شده و سیاست‌های جهانی را به نفع منافع ملی خود جهت دهند.

۳-۳. نقش دیپلماسی اقتصادی در بازدارندگی هوشمند

در گذشته، مفهوم «بازدارندگی» معمولاً بر توانایی پاسخ نظامی و تهدید متقابل استوار بود و کشورها تلاش می‌کردند با تکیه بر قدرت سخت، از بروز جنگ یا تعرض جلوگیری کنند. با این‌حال، در عصر کنونی که تهدیدات امنیتی، اقتصادی و فناورانه به شدت درهم تنیده شده‌اند، مفهوم بازدارندگی نیز دچار تحول شده و شکل جدیدی از آن تحت

عنوان بازدارندگی هوشمند^۱ طرح شده است.

در ادبیات نوین امنیت ملی، قدرت اقتصادی مکمل مؤثر قدرت سخت تلقی می‌شود. در بازدارندگی هوشمند، ایجاد روابط اقتصادی بلندمدت می‌تواند به عنوان ابزاری برای مهار تهدید، کاهش تنش‌ها و مدیریت بحران عمل کند (Moons & Bergeijk, 2013). درواقع این الگو بر تلفیق مؤلفه‌های قدرت سخت (نظامی)، نیمه‌سخت (زیرساخت، فناوری و انرژی)، و قدرت نرم (دیپلماسی اقتصادی، فرهنگی، رسانه‌ای و حقوقی) استوار است (سجادپور و دیگران، ۱۳۹۸، صص. ۳۹۵-۳۹۶).

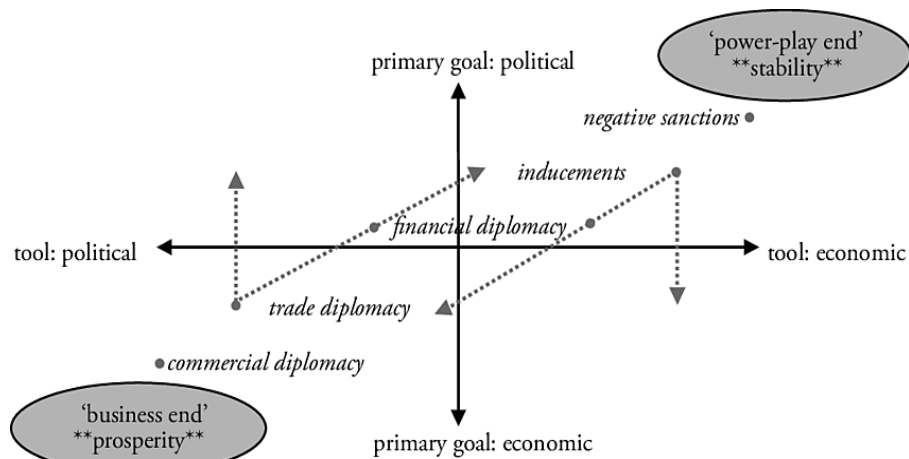
در چنین چشم‌اندازی، دیپلماسی اقتصادی به عنوان یکی از بازوهای کلیدی قدرت نرم در ارتقا ظرفیت بازدارندگی کشور نقش‌آفرینی می‌کند، چراکه این نوع دیپلماسی از طریق ایجاد وابستگی‌های متقابل اقتصادی با کشورهای منطقه و جهان، زمینه‌هایی برای افزایش هزینه تقابل و کاهش تمایل به دشمنی فراهم می‌سازد. هرچه شبکه تعاملات اقتصادی یک کشور گسترده‌تر و متنوع‌تر باشد، طرف‌های مقابل در اتخاذ تصمیمات تقابلی محتاط‌تر عمل می‌کنند؛ چراکه منافع اقتصادی‌شان درگیر می‌شود (پریزاد و دیگران، ۱۴۰۰، صص. ۱۰۶-۱۰۷).

ازسوی دیگر، گسترش تعاملات اقتصادی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به کاهش انزوای مالی و تجاری کمک کرده و از مسیر دسترسی به بازارهای جایگزین، تاب‌آوری در برابر فشارهای تحریمی را افزایش می‌دهد (سلیمانی‌پور، ۱۴۰۳، ص. ۴۲). چنین رویکردی، به‌ویژه در فضای پساجنگ ۱۲ روزه، می‌تواند ایران را از افتادن به موضع انفعال در برابر تهدیدات اقتصادی دور کرده و به سمت مدیریت فعال بحران‌ها با ابزارهای غیرنظامی سوق دهد.

همچنین، دیپلماسی اقتصادی می‌تواند زمینه‌ساز افزایش نفوذ ژئواکونومیک در کشورهای همسایه و متحدان محور مقاومت شود؛ به‌ویژه با استفاده از ابزارهایی نظیر

صادرات خدمات فنی مهندسی، دیپلماسی انرژی، و سرمایه‌گذاری در بازسازی کشورهای جنگ‌زده (صادقی شاهدانی و دیگران، ۱۴۰۰، ص. ۱۰۴). این نفوذ اقتصادی، در بسیاری از موارد، کارآمدتر از نفوذ صرفاً نظامی بوده و در بلندمدت قدرت چانه‌زنی کشور را در سطح بین‌المللی افزایش می‌دهد.

در مجموع، بازدارندگی هوشمند بدون حضور مؤثر دیپلماسی اقتصادی، ناقص خواهد بود. تقویت این حوزه می‌تواند به ترجمه قدرت ژئوپلیتیکی به قدرت ژئواکونومیکی منجر شود و زمینه‌های تحکیم امنیت پایدار را فراهم آورد (Moons & Bergeijk, 2013).



منبع: (برگرفته از: Okano-Heijmans, 2011)

شکل (۱): ابعاد دیپلماسی اقتصادی؛ بر اساس هدف اولیه و ابزار مورد استفاده

این نمودار، ابزاری تحلیلی برای تفکیک انواع مختلف دیپلماسی اقتصادی بر مبنای هدف اولیه (اقتصادی یا سیاسی) و نوع ابزار (قدرت نرم اقتصادی یا ابزار سیاسی) فراهم می‌آورد. دیپلماسی تجاری، مالی، تحمیلی و تشویقی در موقعیت‌های مختلف این چهارچوب قرار دارند و نشان می‌دهند که چگونه دولت‌ها می‌توانند بسته به موقعیت ژئوپلیتیکی و اهداف سیاست خارجی، از ابزارهای متفاوتی در حوزه دیپلماسی اقتصادی بهره گیرند.

۴. جایگاه دیپلماسی اقتصادی در برنامه‌های توسعه

مرور برنامه‌های پنج‌ساله توسعه در جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهد که دیپلماسی اقتصادی به‌رغم اهمیت فزاینده آن در ادبیات جهانی توسعه، تا پیش از برنامه هفتم پیشرفت که در سال ۱۴۰۳ به تصویب رسید، جایگاهی نامشخص و غیرساختاری در اسناد بالادستی کشور داشته است. این در حالی است که کشورهای موفق در عرصه دیپلماسی اقتصادی، معمولاً بخشی از برنامه‌های توسعه ملی خود را به راهبردهای اقتصادمحور در حوزه سیاست خارجی اختصاص می‌دهند. عدم توجه ساختاریافته به این حوزه، عملاً موجب گسست میان برنامه‌ریزی اقتصادی و سیاست خارجی کشور شده است.

در برنامه‌های اول تا ششم توسعه، هرچند به لزوم توسعه صادرات، جذب سرمایه خارجی، یا تنوع‌بخشی به بازارهای هدف اشاره شده؛ اما این موارد بیشتر در قالب اهداف کلی و بیانیه‌های مأموریتی بیان شده‌اند و فاقد سازوکار اجرایی، شاخص‌های ارزیابی، بودجه مستقل و نهاد متولی مشخص بوده‌اند (سلیمانی‌پور، ۱۴۰۳، ص. ۱۳) و درواقع از ظرفیت‌ها و موقعیت راهبری لازم برای قرارگرفتن در اولویت‌های سیاست خارجی برخوردار نبوده‌اند.

این خلأ، بیانگر نوعی دوگانگی در نگاه به سیاست خارجی و توسعه اقتصادی بوده و روابط خارجی عموماً تابعی از تحولات امنیتی تلقی شده و نه ابزاری برای پیشبرد توسعه ملی. همین موضوع سبب شده که دیپلماسی اقتصادی در دوره‌های گذشته نتوانسته به‌عنوان ابزار هم‌افزا با سیاست‌های اقتصادی داخلی عمل نموده و اهدافی چون تنوع‌سازی صادرات، مهار تحریم، و تقویت تاب‌آوری اقتصادی را ممکن سازد. از منظر برنامه‌ریزی کلان، نبود ارتباط نظام‌مند میان برنامه‌های اقتصادی کشور با دستگاه دیپلماسی، به اتلاف فرصت‌ها، عدم هماهنگی نهادی و ضعف در چانه‌زنی اقتصادی در سطح بین‌المللی منجر شده است.

اما در برنامه هفتم توسعه که به صورت برجسته بر رشد اقتصادی، ثبات مالی و افزایش تعاملات تجاری تأکید شده، مقوله «تنظیم روابط خارجی مبتنی بر اقتصاد» به صورت مشخص اختصاص داده شده است.

دیپلماسی اقتصادی در فصل ۲۱ (سیاست خارجی) برنامه هفتم توسعه ایران گنجانده شده است. طبق ماده ۱۰۱ این فصل، سیاست (دیپلماسی) اقتصادی جهت تقویت محور اقتصاد در سیاست خارجی و گسترش همکاری‌های دوجانبه و منطقه‌ای مورد توجه قرار گرفته است.

در ماده ۱۰۱ برنامه هفتم پیشرفت تصریح شده که در اجرای بندهای (۱۰) و (۲۲) سیاست‌های کلی برنامه پنج‌ساله هفتم و به منظور تقویت رویکرد اقتصادمحور در سیاست خارجی و روابط منطقه‌ای و جهانی و تقویت پیوندهای اقتصادی با اولویت همسایگان، وزارت امور خارجه مکلف است با استفاده از تمام امکانات و ظرفیت‌های سیاست خارجی، روابط دوجانبه، سیاست (دیپلماسی) همسایگی و سیاست (دیپلماسی) چندجانبه و بین‌المللی برای پیشبرد سیاست (دیپلماسی) اقتصادی، اقدامات زیر را حسب مورد با رعایت اصول هفتاد و هفتم (۷۷)، هشتادم (۸۰) و یکصد و بیست و پنجم (۱۲۵) قانون اساسی انجام دهد:

الف) تهیه طرح جامع ارتقای کارآمدی و اثربخشی سیاست (دیپلماسی) اقتصادی به‌ویژه در زمینه اقتصاد دانش‌بنیان با تمرکز بر پیوندهای اقتصادی با همسایگان، کشورهای آسیایی، آفریقایی، آمریکای لاتین، قدرت‌های نوظهور و سازمان‌های بین‌المللی از جمله سازمان همکاری شانگهای ظرف سه ماه از لازم‌الاجرا شدن این قانون با همکاری سایر دستگاه‌های اجرایی ذی‌ربط و در قالب ستاد هماهنگی روابط اقتصادی خارجی؛

ب) انعقاد و تعمیق موافقت‌نامه‌های تجارت ترجیحی و آزاد با اولویت انعقاد موافقت‌نامه تجارت ترجیحی با کشورهای هدف در میان‌مدت و تجارت آزاد در

بلندمدت (ازجمله اوراسیا) و تعمیق موافقت‌نامه تجارت ترجیحی با کشورهای همسایه با توجه به قرابت‌های فرهنگی با همکاری وزارت صنعت، معدن و تجارت؛
پ) فراهم آوردن زمینه استفاده از ظرفیت‌های بخش خصوصی و تعاونی جهت توسعه هرچه بیشتر روابط اقتصادی و تجاری خارجی با همکاری اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران و اتاق تعاون ایران؛

ت) مساعدت و معاضدت در تأسیس شرکت‌های مشترک با کشورهای هدف به منظور بهره‌گیری از تسهیلات ارائه شده به پیمانکاران بین‌المللی در سند سیاست تجاری مبادله با کشورهای مذکور؛

ث) انجام توافقات لازم با کشورهای طرف تجاری ایران در مورد رعایت استانداردهای مورد قبول طرفین با همکاری سازمان ملی استاندارد ایران و دیگر دستگاه‌های ذی‌ربط؛
ج) تعیین میزان و نحوه اعطای کمک‌های توسعه‌ای به کشورهای هدف در چهارچوب برنامه عملیاتی دستگاه‌های اجرائی ذی‌ربط با تصویب هیئت وزیران؛

چ) تسهیل مقررات قرنطینه‌های دامی با همکاری دفتر قرنطینه و امنیت زیستی سازمان دامپزشکی کشور؛

ح) افزایش تسهیلات روادید تجاری و کثیرالمسافری الکترونیکی برای تجار خارجی با سابقه تجارت با ایران و مورد تأیید اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران؛

خ) کمک به ارتقای جایگاه جمهوری اسلامی ایران در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی با تأکید بر استفاده از ظرفیت سازمان‌های شانگهای، بریکس، اکو و اتحادیه اقتصادی اوراسیا از طریق تقویت ابعاد مختلف گذر (ترانزیت) (انرژی، کالا، مسافر و گردشگری)، توسعه سواحل مکران با اولویت تکمیل بندر چابهار، تکمیل و متصل نمودن کلیه بنادر گذری (ترانزیتی) سواحل شمالی و جنوبی کشور با تأکید بر منطقه آزاد اروند و منطقه ویژه اقتصادی امیرآباد، تنوع بخشی هرچه بیشتر به بازارهای صادراتی و وارداتی کشور، جذب سرمایه‌گذاری خارجی، یافتن سازوکارهای مقابله با

تحریم‌های بانکی و بیمه‌ای به‌ویژه از طریق گسترش پیام‌رسان‌های بانکی جایگزین سوئیت، کمک به جذب سرمایه و فناوری خارجی و بهره‌گیری از کشت فراسرزمینی در راستای ارتقای امنیت غذایی کشور، پیگیری امور حقایقه‌ها از کشورهای همسایه و بهره‌مندی کشور از دستاوردهای علمی و فناورانه دیگر کشورها در امر مصرف و توزیع آب، اتصال شبکه‌های انرژی کشورهای همسایه به شبکه داخلی کشور، ارتقای صنعت گردشگری اعم از گردشگری سلامت، سیاحتی، علمی و زیارتی، ارتقای جایگاه کشور در زمینه تجارت با تأکید بر تجارت فناوری و دانش‌بنیان و صدور خدمات فنی و مهندسی، انتقال و خدمات معاوضه (سوآپ) انرژی اعم از گاز، نفت و برق با همکاری کلیه دستگاه‌های ذی‌ربط به‌ویژه وزارتخانه‌های راه و شهرسازی، جهاد کشاورزی، میراث‌فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی، نفت، نیرو و صنعت، معدن و تجارت، شورای عالی مناطق آزاد تجاری صنعتی و ویژه اقتصادی، نهادهای انقلابی و بخش‌های غیردولتی اعم از بخش‌های تعاونی و خصوصی ازجمله اتاق‌های بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران و تعاون مرکز و استان‌ها.

در ادامه تصریح شده که وزارت امور خارجه مکلف است گزارش عملکرد این ماده را هر شش ماه یک‌بار به مجلس ارسال نماید.

۵. تحلیل عملکرد پیشین دیپلماسی اقتصادی ایران

در ایران، باوجود استعدادها و ظرفیت‌های گسترده جغرافیایی، منابع طبیعی، بازار مصرف بزرگ و موقعیت ترانزیتی راهبردی، دیپلماسی اقتصادی هنوز جایگاه مطلوب نهادی و ساختارمند نیافته است. مشکلاتی مانند فقدان راهبردهای کلان، نبود سند ملی دیپلماسی اقتصادی، تداخل وظایف نهادها و نگاه مقطعی به تعاملات اقتصادی خارجی، موجب شده که این ابزار قدرت نرم در سیاست خارجی کشور به‌درستی فعال نشود (صادقی شاهدانی و دیگران، ۱۴۰۰).

جدول (۲): تحلیل هم‌افزایی اسناد کلان با راهبرد دیپلماسی اقتصادی

مستند سیاستی	گزاره کلیدی	نوع اثر	انطباق با دیپلماسی اقتصادی	کد مضمون مرتبط
سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی	توسعه صادرات غیرنفتی	حمایتی	سازگار با مأموریت دیپلماسی اقتصادی	توسعه صادرات فناوری‌محور
برنامه هفتم توسعه	تمرکز بر منطقه‌گرایی اقتصادی	حمایتی مشروط	نیازمند ابزار عملیاتی	همکاری با اوراسیا و بریکس
سند چشم‌انداز ۱۴۰۴	قدرت اول منطقه‌ای در اقتصاد	الهام‌بخش	بدون راهکارهای مشخص اجرایی	ضعف حکمرانی اقتصادی خارجی

جدول ۲ در خصوص تحلیل هم‌افزایی اسناد کلان با راهبرد دیپلماسی اقتصادی ایران نشان می‌دهد که اگرچه در اسناد بالادستی مانند سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی، برنامه هفتم توسعه و سند چشم‌انداز ۱۴۰۴، اصولی نظیر توسعه صادرات غیرنفتی، منطقه‌گرایی اقتصادی و تبدیل شدن به قدرت اول اقتصادی منطقه مورد تأکید قرار گرفته است؛ اما این گزاره‌های کلان اغلب فاقد راهکارهای اجرایی، سازوکارهای نهادی و شاخص‌های پایش‌پذیر در سطح دیپلماسی اقتصادی هستند. این جدول بیانگر نوعی «گسست مفهومی - اجرایی» است که مانع از تبدیل ظرفیت‌های سیاستی به عملکرد مؤثر در میدان دیپلماسی اقتصادی می‌شود.

همچنین، تحلیل مضمون اسناد مذکور (مطابق جدول شماره یک) نشان می‌دهد که برخی مضامین کلیدی مانند «قدرت نرم اقتصادی»، «استقلال از نظام دلارمحور» و «دیپلماسی فرصت‌محور در جنوب جهانی» به‌رغم اهمیت‌شان، کم‌تر در این اسناد بازتاب یافته‌اند؛ بنابراین، انسجام‌بخشی میان اسناد سیاستی و راهبردهای عملیاتی دیپلماسی اقتصادی، گامی کلیدی در تقویت حکمرانی اقتصادی خارجی ایران در دوران پساجنگ محسوب می‌شود.

اهم چالش‌های دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران طی چهار دهه گذشته، به‌رغم برخی تلاش‌ها در سه سطح زیر قابل تحلیل‌اند:

۵-۱. چالش‌های ساختاری و نهادی

ساختار اقتصادی دولت‌محور، ضعف بخش خصوصی و عدم رقابت‌پذیری اقتصادی ایران، ازجمله موانع بنیادین در مسیر نهادینه‌سازی دیپلماسی اقتصادی بوده‌اند (پریزاد و دیگران، ۱۴۰۰، ص. ۹۲). افزون‌براین، نبود قوانین و مقررات حمایتی، ناکارآمدی نظام بانکی و دوری از استانداردهای بین‌المللی مالی، امکان حضور مؤثر در اقتصاد جهانی را محدود کرده‌اند.

۵-۲. غلبه فاحش سیاست بر اقتصاد در راهبردهای سیاست خارجی

در اغلب دولت‌ها، سیاست خارجی ایران تحت تأثیر مسائل امنیتی و سیاسی مانند بحران‌های منطقه‌ای و مذاکرات هسته‌ای بوده و وجه اقتصادی آن مغفول مانده است؛ برای نمونه در دولت یازدهم، باوجود فراهم‌شدن بیش‌ازپیش فرصت‌های اقتصاد بین‌المللی و تمرکز بر «تعامل سازنده»، ساختار سیاست خارجی همچنان سیاسی – امنیتی باقی ماند و فرصت‌های اقتصادی برجام به‌طورکامل فعال نشدند (دامن‌پاک جامی، ۱۳۹۷، صص. ۶۱-۶۲)؛ البته در کنار نبود نگاه راهبردی باید به ناکارآمدی برخی کارگزاران و فقدان تربیت دیپلمات‌های اقتصادی و نهادینه‌نشدن تفکر راهبردی در وزارت امور خارجه نیز اشاره نمود. چراکه این وزارتخانه به‌صورت سنتی بر منازعات سیاسی متمرکز بوده و دیپلماسی اقتصادی را صرفاً به‌عنوان وظیفه‌ای اداری، نه استراتژیک، تلقی کرده است. (پریزاد و دیگران، ۱۴۰۰، صص. ۹۵-۹۶)

همین موضوع، ضعف در هم‌افزایی نهادهای مسئول و نبود تقسیم کار مشخص بین نهادهای مختلف، موازی‌کاری و تضاد منافع بین نهادها و دستگاه‌های سیاست‌گذار اقتصادی و خارجی و عدم تحقق اهداف اقتصادی در روابط بین‌الملل را به‌دنبال داشته است (سجادپور و دیگران، ۱۳۹۸، ص. ۷۸).

۵-۳. فقدان نقشه راه ملی برای دیپلماسی اقتصادی

بسیاری از مطالعات، به نبود مدل مشخص رشد و توسعه اقتصادی و به‌صورت

مشخص دیپلماسی اقتصادی ملی اشاره دارند که باعث شده عملکرد دستگاه سیاست خارجی در قبال اهداف اقتصادی، بیشتر واکنشی و کوتاه‌مدت باشد تا راهبردی و بلندمدت (دامن‌پاک جامی، ۱۳۹۷، ص. ۱۹؛ سلیمانی‌پور، ۱۴۰۳، ص. ۴۳).

مجموعه شواهد نشان می‌دهد که دیپلماسی اقتصادی ایران تا کنون فاقد یک الگوی نهادی - راهبردی منسجم بوده و موفقیت‌های مقطعی، به دلیل نبود زیرساخت فکری، سازمانی و نهادی، تداوم نیافته‌اند. بازنگری در مأموریت‌های سیاست خارجی، با محوریت توسعه اقتصادی، نوسازی ساختارهای حکمرانی و تربیت کارگزاران متخصص در حوزه اقتصاد بین‌الملل از الزامات عبور از این وضعیت است.

۶. ضرورت بازتعریف دیپلماسی اقتصادی در شرایط پساجنگ

تحولات ژئوپلیتیکی ناشی از جنگ ۱۲ روزه میان ایران و رژیم صهیونیستی در ژوئن ۲۰۲۵، نقطه عطفی در بازاندیشی در مورد کارآمدی ابزارهای سیاست خارجی ایران محسوب می‌شود. این رخداد، فراتر از یک تقابل نظامی کوتاه‌مدت، به بازتعریف موازنه قدرت در منطقه منجر شد و باعث توجه جدی‌تر به نقش مکمل ابزارهای نرم‌افزاری مانند دیپلماسی اقتصادی در تقویت امنیت و بازدارندگی ملی شد.

تحولات اخیر نشان می‌دهد که بازتعریف جایگاه دیپلماسی اقتصادی باید در سطح سیاست‌گذاری کلان انجام گیرد. این تحول نیازمند ایجاد نهادهای هماهنگ‌کننده، تربیت دیپلمات‌های اقتصادی، تدوین سند راهبرد ملی دیپلماسی اقتصادی و تغییر مأموریت وزارت امور خارجه در جهت اهداف توسعه‌محور است (صادقی شاهدانی و دیگران، ۱۴۰۰، صص. ۱۰۳-۱۰۴).

۶-۱. تغییر الگوواره از «بازدارندگی نظامی» به «بازدارندگی جامع»

جنگ ۱۲ روزه نشان داد که اتکای صرف به ابزارهای سخت نظامی در مدیریت تهدیدات منطقه‌ای، ناکافی است و ایران باید الگوی بازدارندگی جامعی تعریف کند. در این چهارچوب، دیپلماسی اقتصادی نه تنها مکمل قدرت نظامی است بلکه ابزار ایجاد

«وابستگی متقابل مثبت» و کاهش تنش‌های سیاسی نیز محسوب می‌شود (Moons & Bergeijk, 2013).

در چهارچوب مفهومی بازدارندگی جامع^۱، قدرت بازدارندگی تنها از توان تخریبی ناشی نمی‌شود بلکه از «هزینه‌دار کردن تصمیم دشمن»، «کاهش جذابیت تقابل» و «افزایش وابستگی متقابل مثبت» حاصل می‌شود (Baldwin, 1985). در این مدل، دیپلماسی اقتصادی نقش اساسی ایفا می‌کند؛ چراکه ایجاد شبکه‌های اقتصادی پایدار، روابط تجاری دوجانبه، سرمایه‌گذاری‌های مشترک، و مشارکت در پروژه‌های منطقه‌ای، موجب می‌شود که بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در محاسبه هزینه‌های تنش با ایران، احتیاط بیشتری به خرج دهند (Drezner, 2003; Nye, 2011).

از این منظر، دیپلماسی اقتصادی به عنوان بخشی از قدرت نرم، می‌تواند با افزایش تعاملات اقتصادی چندجانبه، کاهش آسیب‌پذیری‌های تحریمی، و افزایش نفوذ ژئواکونومیک ایران، مکمل مؤثری برای قدرت سخت در ساختار بازدارندگی باشد (صادقی شاهدانی و دیگران، ۱۴۰۰؛ سجادیپور و دیگران، ۱۳۹۸). به‌ویژه در فضای پساجنگ که ایران در معرض تهدیدات امنیتی، مالی و رسانه‌ای ترکیبی قرار دارد، بازدارندگی هوشمند مستلزم ترکیب قدرت نظامی، فناوری، رسانه‌ای و اقتصادی است (Moons & Bergeijk, 2013, pp. 391–396).

مطالعات نشان می‌دهد که کشورهایی که توانسته‌اند عمق اقتصادی منطقه‌ای ایجاد کنند، در مواجهه با تهدیدات، از قدرت چانه‌زنی و مهار بیشتری برخوردارند؛ برای نمونه، سیاست چین در آسیای جنوب شرقی و نفوذ ترکیه در آسیای مرکزی، بر مبنای شبکه‌سازی اقتصادی چندلایه شکل گرفته‌اند و این کشورها توانسته‌اند از مسیر وابستگی متقابل اقتصادی، بازدارندگی نرم‌افزاری ایجاد کنند.

در نتیجه، مدل مطلوب سیاست خارجی ایران در دوران پساجنگ ۱۲ روزه، باید بر

پایه بازدارندگی جامع استوار شود؛ مدلی که در آن دیپلماسی اقتصادی نه تنها به عنوان ابزار مکمل بلکه به عنوان مؤلفه‌ای راهبردی در کاهش تهدیدات، افزایش هزینه‌های دشمن و ارتقای تاب‌آوری اقتصادی عمل می‌کند. این الگو، زمینه‌ساز عبور از گفتمان تقابل به سوی گفتمان تعامل مقتدرانه و توسعه‌محور خواهد بود.

۲-۶. فعال‌سازی ظرفیت‌های ترانزیتی و ژئواقتصادی

موقعیت جغرافیایی ایران، در اتصال آسیای میانه، قفقاز، خلیج فارس و دریای مدیترانه، یک مزیت راهبردی کم‌نظیر برای توسعه کریدورهای ترانزیتی به‌شمار می‌رود. برنامه‌ریزی‌های کلان و تصمیم‌گیری‌های عملیاتی در این زمینه می‌تواند این مزیت‌ها را بالفعل نموده و در شرایط پساجنگ، باتوجه به ضعف زیرساختی برخی رقبا و تمایل کشورهای همسایه به ایجاد مسیرهای امن و باثبات، فرصتی طلایی برای فعال‌سازی کریدورهای شمال - جنوب و شرق - غرب فراهم نماید (سلیمانی‌پور، ۱۴۰۳، ص. ۴۳).

۳-۶. نقش آفرینی در سازمان‌های منطقه‌ای و بلوک‌های نوظهور

در پی بحران اخیر، عضویت ایران در سازمان‌های منطقه‌ای مانند سازمان همکاری شانگهای و گروه بریکس اهمیتی دوچندان یافته است. این سازمان‌ها می‌توانند بستری برای تجارت غیردلاری، تأمین مالی مشترک، و ایجاد سازوکارهای موازی با غرب فراهم سازند. دیپلماسی اقتصادی ایران در شرایط پساجنگ باید با تمرکز بر همگرایی جنوب جهانی و پیمان‌های چندجانبه شرقی تقویت شود (سجادپور و دیگران، ۱۳۹۸).

۷. مدل مطلوب دیپلماسی اقتصادی ایران در چهارچوب قدرت نرم

در راستای بهره‌گیری مؤثر از دیپلماسی اقتصادی به عنوان بازوی اصلی قدرت نرم در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، به‌ویژه در فضای ژئوپلیتیکی پساجنگ ۱۲ روزه، طراحی یک الگوی مطلوب با سه رکن بنیادین ساختار حکمرانی، محتوای سیاستی، و سازوکارهای اجرایی ضروری است. این الگو با استفاده از تحلیل مضمون

کیفی هدایت شده طراحی شده و بر پایه کدهای استخراج شده از منابع سیاستی، نظری و تجربی جدول شماره یک بنا شده است (جدول شماره یک).

درواقع این الگوی پیشنهادی، پاسخی است به شرایط جدید پساجنگ که تداوم سیاست‌های قبلی ناکارآمدی خود را نشان داده و ضرورت بازآرایی ساختارها، بازتعریف اهداف و چابک‌سازی سازوکارهای دیپلماسی اقتصادی، بیش‌ازپیش نمایان شده است.

۷-۱. ساختار حکمرانی شفاف و هماهنگ

یکی از کدهای اصلی در بُعد ساختاری، «ضعف حکمرانی اقتصادی خارجی» است که در تحلیل اسناد سیاستی (ماده ۱۰۱ برنامه هفتم) شناسایی شد. این کد نشان‌دهنده گسست نهادی میان دستگاه دیپلماسی و نهادهای اقتصادی کشور است و بر ضرورت ایجاد نهاد راهبر و هماهنگ‌کننده تأکید دارد.

بر اساس این یافته، تشکیل «شورای عالی دیپلماسی اقتصادی» ذیل ریاست جمهوری، با ترکیبی از نهادهای اقتصادی، سیاسی و امنیتی پیشنهاد می‌شود. همچنین، کد «فقدان سامانه فرصت‌یابی اقتصادی» نیز بر لزوم ایجاد یک پایگاه داده یکپارچه و متصل به ریزنان اقتصادی تأکید دارد.

در بررسی تحلیلی موضوع باید گفت یکی از مهم‌ترین چالش‌های دیپلماسی اقتصادی ایران، نبود یک نهاد راهبری منسجم و هماهنگ‌کننده میان دستگاه‌های اجرایی به‌ویژه وزارت امور خارجه، وزارت اقتصاد، سازمان توسعه تجارت، و بخش خصوصی است. در سال‌های اخیر تجربیاتی مانند ایجاد مرکز دیپلماسی عمومی و یا معاونت اقتصادی در وزارت امور خارجه نشان داده که طراحی سازوکارهای منسجم می‌تواند در تحقق سیاست‌ها مؤثر باشد. تشکیل «شورای عالی دیپلماسی اقتصادی» ذیل ریاست جمهوری که ترکیبی از نهادهای اقتصادی، سیاسی و امنیتی باشد، می‌تواند نقش راهبردی در سیاست‌گذاری و هماهنگی ایفا کند. مطالعات نشان می‌دهند که تداخل

وظایف و تصمیم‌گیری‌های جزیره‌ای از دلایل اصلی ناکارآمدی کنونی دیپلماسی اقتصادی است (دامن‌پاک جامی، ۱۳۹۷، ص. ۲۵).

در همین چهارچوب، تقویت نقش هماهنگ‌کننده و تسهیل‌گری وزارت امور خارجه در زمینه دیپلماسی اقتصادی، از طریق ایجاد معاونت اقتصادی مستقل با اختیارات فرابخشی، می‌تواند به انسجام راهبردی و افزایش کارآمدی بین‌بخشی کمک کند (صادقی شاهدانی و دیگران، ۱۴۰۰، ص. ۱۰۸). در این ساختار، لازم است بانک اطلاعاتی یکپارچه‌ای از توانمندی‌های اقتصادی کشور در سطح جهانی تدوین شده و به رایزنان اقتصادی در خارج از کشور متصل شود.

۲-۷. محتوای سیاستی و اهداف واقع‌بینانه و توسعه‌محور

در سطح تحلیل محتوایی، مضمون قدرت نرم اقتصادی استخراج شده از آثار نخبگانی همچون جوزف نای و مقالات داخلی، می‌توان بر لزوم بهره‌گیری از جذابیت‌های فرهنگی، فناوری، سلامت و تمدنی ایران در تعامل اقتصادی تأکید دارد. همچنین، مضمون استقلال مالی از نظام دلار محور که از ماده ۱۰۱ برنامه هفتم و گزارش‌های بریکس استخراج شد، نشان‌دهنده ضرورت توسعه تجارت غیردلاری و استفاده از ابزارهای مالی جایگزین است.

بنابراین، در بُعد محتوایی، طراحی سیاست‌هایی با تمرکز بر دیپلماسی انرژی، صادرات فناوری، پیوستن به زنجیره ارزش جهانی و ارتقای تصویر وژند(برند) ملی ایران در بستر نهادهای نوظهور (بریکس، شانگهای، اوراسیا) باید در اولویت قرار گیرد. به بیان دیگر، محتوای سیاست‌های دیپلماسی اقتصادی باید بر مبنای واقعیات میدانی و مزیت‌های نسبی کشور از جمله انرژی، موقعیت ترانزیتی، منابع معدنی و نیروی انسانی متخصص طراحی شود. طراحی‌های مبتنی بر محتوای کارشناسی و هدف‌گذاری کشورهای اولویت‌دار نیز باید بر پایه تحلیل بازارهای منطقه‌ای (به‌ویژه در غرب آسیا، آسیای مرکزی، اوراسیا و بریکس) صورت گیرد. در این راستا، طراحی «نقشه راه تعامل

اقتصادی خارجی ایران» می‌تواند چهارچوبی برای تمرکز بر حوزه‌هایی مانند صادرات فناوری، دیپلماسی انرژی و خدمات فنی - مهندسی فراهم آورد (سلیمانی‌پور، ۱۴۰۳، ص. ۴۴؛ صادقی شاهدانی و دیگران، ۱۴۰۰، ص ۱۲).

افزون‌براین، باید میان اهداف کلان اقتصادی کشور و راهبردهای روابط خارجی هماهنگی کامل برقرار باشد؛ برای مثال، سیاست‌هایی چون پیوستن به زنجیره ارزش جهانی، جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، توسعه دیپلماسی انرژی و تسهیل تجارت با کشورهای همسایه، باید اولویت‌گذاری و با تخصیص مناسب منابع همراه شوند (سجادپور و دیگران، ۱۳۹۸، ص. ۷۵).

در همین راستا یکی از ابعاد کلیدی در بازتعریف محتوای دیپلماسی اقتصادی ایران، توجه به راهبرد غیردلاری‌سازی تعاملات خارجی است. تجربه تحریم‌های ثانویه مالی و محدودیت‌های ناشی از تسلط دلار آمریکا بر نظام پرداخت جهانی، نشان داده است که وابستگی به ارز غالب، آسیب‌پذیری ساختاری سیاست خارجی ایران را افزایش می‌دهد. در این راستا، بهره‌گیری از ظرفیت‌های بریکس برای انجام مبادلات با ارزهای ملی، توسعه پیمان‌های پولی دوجانبه و چندجانبه، و پیوستن به سامانه‌های پرداخت مستقل از سوئیفت، می‌تواند گامی مؤثر در کاهش فشارهای اقتصادی خارجی باشد. غیردلاری‌سازی نه تنها به عنوان یک ابزار مالی بلکه به مثابه بخشی از قدرت نرم اقتصادی ایران و نمادی از استقلال راهبردی، باید در کانون سیاست‌گذاری‌های دیپلماسی اقتصادی قرار گیرد.

۳-۷. سازوکارهای اجرایی چابک و قابل سنجش

در سطح اجرایی، مضامینی مانند: «کمبود ظرفیت انسانی تخصصی» و «خلأ نظام پایش و ارزیابی اثربخشی»، به ترتیب بیانگر دو چالش محوری‌اند. اولی مربوط به نبود دیپلمات‌های اقتصادی آموزش‌دیده و دومی نشان‌دهنده ضعف در نظام ارزیابی عملکرد دیپلماسی اقتصادی است.

براین اساس، اجرای الگوی مطلوب مستلزم اولاً، تربیت دیپلمات‌های اقتصادی چندرشته‌ای و ثانیاً، طراحی شاخص‌های عملکردی مشخص مانند سطح جذب سرمایه‌گذاری خارجی، تعداد موافقت‌نامه‌های تجاری، تنوع جغرافیایی بازارها و استقرار سامانه پایش مستمر تعاملات بین‌المللی است.

به عبارت دیگر، اجرای موفق دیپلماسی اقتصادی مستلزم به‌کارگیری فعالان متخصص نظیر دیپلمات‌های اقتصادی با تخصص در حوزه‌های روابط بین‌الملل، مالی، تجاری و حقوق بین‌الملل است. همچنین ایجاد «سامانه جامع فرصت‌های اقتصادی بین‌المللی» که با مشارکت اتاق‌های بازرگانی، ریزنان اقتصادی و وزارتخانه‌های مرتبط به‌روزرسانی شود، ضروری است (دامن‌پاک جامی، ۱۳۹۷، ص. ۲۹).

درنهایت، طراحی شاخص‌های عملکرد و پایش نهادها برای سنجش اثربخشی اقدامات دیپلماسی اقتصادی باید نهادینه شود. برخی مطالعات، نبود نظام ارزیابی عملکرد و پاسخگویی را یکی از موانع تداوم سیاست‌های مؤثر در این حوزه می‌دانند. ازجمله شاخص‌های کلیدی برای ارزیابی می‌توان به میزان رشد صادرات غیرنفتی، سطح جذب سرمایه خارجی، تعداد توافق‌نامه‌های اقتصادی بین‌المللی عملیاتی شده و تنوع جغرافیایی بازارهای هدف اشاره کرد. همچنین استفاده از فناوری‌های نوین در پایش لحظه‌ای روند تعاملات تجاری و سرمایه‌گذاری و به‌روزرسانی پیوسته داده‌های اقتصادی منطقه‌ای از الزامات تحقق اجرایی دیپلماسی اقتصادی در دنیای رقابتی امروز است.

۸. فرصت‌ها و چالش‌های دیپلماسی اقتصادی ایران در بریکس

۸-۱. بریکس به مثابه نظم ژئواکونومیک جایگزین

گروه بریکس با ترکیب قدرت‌های اقتصادی نوظهور (برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی) و گسترش آن به بریکس پلاس، به یکی از بازیگران مؤثر در بازطراحی نظم اقتصادی جهان تبدیل شده است. ظرفیت این گروه در ایجاد سازوکارهای مالی مستقل، تجارت غیردلاری و توسعه جنوب جهانی، آن را به بستری مناسب برای

کشورهای تحریم شده یا دارای چالش‌های ژئوپلیتیکی تبدیل کرده است. جنگ ۱۲ روزه علاوه بر تغییر در معادلات سیاسی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی، ضعف‌های ساختار اقتصادی بین‌المللی برای تأمین منافع کشورهای غیرهم‌سو همچون ایران و برخی اعضای بریکس را نمایان کرد. در این فضا، عضویت فعال در بریکس یا تعامل هدفمند با آن می‌تواند برای این گروه از کشورها فرصت‌هایی چون موارد زیر فراهم آورد:

- مشارکت در نهادهای مالی جدید مانند بانک توسعه بریکس؛
- گسترش تجارت با ارزهای محلی به جای دلار؛
- صادرات انرژی و خدمات فنی به کشورهای عضو و شریک؛
- همکاری در بازسازی زیرساختی کشورهای آسیب‌دیده منطقه؛
- ایجاد پیوندهای اقتصادی چندجانبه برای کاهش اثر تحریم‌ها.

۸-۲. الزامات نهادی و راهبردی دیپلماسی اقتصادی ایران در بریکس

حضور مؤثر و هدفمند جمهوری اسلامی ایران در بریکس یا تعامل فعال با بریکس پلاس، مستلزم تدوین راهبردهای روشن، ایجاد هماهنگی میان‌نهادی، و بهره‌گیری از ظرفیت‌های قدرت نرم کشور است. با توجه به پیچیدگی سازوکارهای بریکس و چالش‌های پیش‌رو در فضای بین‌المللی، لازم است الزامات زیر به‌طور جدی مورد توجه سیاست‌گذاران قرار گیرد:

الف) تدوین راهبرد تعامل اقتصادی با بریکس: در گام نخست، ایران نیازمند یک سند راهبردی جامع برای تبیین اهداف، اولویت‌ها و ابزارهای تعامل اقتصادی با بریکس است. این سند باید بر پایه تحلیل مزیت‌های نسبی کشور، موقعیت ژئوپلیتیکی، ظرفیت صادراتی و اهداف سیاست خارجی تنظیم شود. تدوین چنین راهبردی، مشابه آنچه کشورهای عضو کنونی بریکس نظیر هند و برزیل انجام داده‌اند، می‌تواند مبنای انسجام‌بخشی به سیاست‌های پراکنده کنونی و هدایت ظرفیت‌های داخلی به‌سوی اهداف

مشخص باشد.

ب) فعال‌سازی ظرفیت دیپلماتیک ایران در کشورهای عضو بریکس: دیپلماسی اقتصادی مؤثر نیازمند حضور فعال رایزنان اقتصادی و بازرگانی در کشورهای عضو بریکس است. این امر مستلزم تقویت ساختار سفارتخانه‌ها، تربیت دیپلمات‌های اقتصادی مسلط به بازارهای نوظهور و ایجاد بانک اطلاعاتی مشترک از فرصت‌ها و موانع اقتصادی در روابط دوجانبه با اعضای بریکس است (متقی، ۱۳۹۹، صص. ۶۴-۶۵). همچنین لازم است ایران در نشست‌ها، کارگروه‌ها و پروژه‌های اقتصادی بریکس مشارکت هدفمند و فعالانه داشته باشد.

پ) استفاده از ابزارهای قدرت نرم برای جلب اعتماد اقتصادی: بریکس، درعین حال که یک بلوک اقتصادی است، در حال تبدیل شدن به یک نهاد اثرگذار در نظم چندقطبی جهانی است. در این چهارچوب، بهره‌گیری از مؤلفه‌های فرهنگی، تمدنی و فناوری ایران در جهت افزایش مشروعیت و اعتمادسازی در میان اعضای بریکس اهمیت دارد. قدرت نرم ایران، به‌ویژه در عرصه فرهنگی - تمدنی و علمی، می‌تواند در تقویت همکاری‌های دانشگاهی، فناوری، سلامت و گردشگری علمی با کشورهای عضو بریکس نقش‌آفرین باشد.

ت) مشارکت بخش خصوصی در فرصت‌های بریکس پلاس: موفقیت دیپلماسی اقتصادی وابسته به حضور فعال و هدفمند بخش خصوصی در فرایند تعاملات خارجی است. حضور ایران در بریکس پلاس باید با ایجاد سازوکارهایی برای حمایت از شرکت‌های دانش‌بنیان، صادرکنندگان کالاهای فناوری‌محور، و فعالان حوزه انرژی و خدمات فنی همراه باشد. همچنین لازم است زمینه مشارکت اتاق‌های بازرگانی و اتحادیه‌های تخصصی در مجامع اقتصادی بریکس فراهم شود تا نقش بخش خصوصی در چانه‌زنی و پیگیری منافع ملی تقویت گردد.

۸-۳. چالش‌ها و ملاحظات پیش‌رو

با وجود ظرفیت‌های قابل‌توجه گروه بریکس برای ایران، حضور مؤثر در این سازوکار نوظهور ژئواکونومیک با موانع و چالش‌هایی همراه است که بی‌توجهی آن‌ها می‌تواند موجب کاهش کارآمدی دیپلماسی اقتصادی کشور در این عرصه شود. مهم‌ترین چالش‌ها به شرح زیر قابل‌دسته‌بندی است:

الف) نبود انسجام و اهتمام در ساختار سیاست خارجی و اقتصادی ایران: اولین دسته از چالش‌های بنیادین مربوط به مؤلفه‌های داخلی نظیر ضعف اراده مدیریتی لازم و فقدان انسجام نهادی و سیاستی میان بازیگران حوزه سیاست خارجی و اقتصادی کشور است. نبود هماهنگی میان دستگاه‌های مربوطه مانند وزارت امور خارجه، وزارت اقتصاد، سازمان توسعه تجارت، بانک مرکزی و نهادهای تصمیم‌ساز، موجب شکل‌گیری رویکردهای جزیره‌ای و ناهماهنگ در تعاملات بین‌المللی می‌شود (صادقی شاهدانی و دیگران، ۱۴۰۰، ص. ۱۰۶). این ضعف نهادی، یکی از مهم‌ترین موانع برای حضور مؤثر و فعال در قالب‌های چندجانبه‌ای همچون بریکس به‌شمار می‌رود.

از سوی دیگر باید به ضعف زیرساخت‌های اقتصادی و فنی در بهره‌برداری از فرصت‌ها توسط ایران نیز توجه داشت. برای بهره‌برداری مؤثر از فرصت‌های اقتصادی بریکس، ایران نیازمند زیرساخت‌های هوشمند مالی، لجستیکی، بانکی و فناوریانه کارآمد است. در حال حاضر، ضعف نظام بانکی در اتصال به سیستم‌های پرداخت غیردلاری، محدودیت‌های ناشی از تحریم و فقدان نظام ارزی پایدار از موانع اصلی استفاده از ظرفیت‌های بریکس به‌شمار می‌رود (سلیمانی‌پور، ۱۴۰۳، ص. ۶۱). با این وصف توسعه این زیرساخت‌ها، شرط لازم برای عملیاتی‌شدن فرصت‌های موجود است.

ب) رقابت‌های درون‌گروهی و پیچیدگی اجماع‌سازی در بریکس: با وجود اشتراکات و منافع مشترک متعدد باید توجه داشت که بریکس یک بلوک همگن نیست. برخی

شکاف‌ها و اختلافات میان اعضاء (مانند: اختلافات مرزی هند و چین، یا تفاوت رویکردهای توسعه‌ای روسیه و برزیل) می‌تواند فرایند اجماع‌سازی را با دشواری‌هایی مواجه سازد. در چنین فضایی، حضور بازیگری مانند ایران که با چالش‌های امنیتی با آمریکا و رژیم صهیونیستی در سطح بین‌المللی مواجه است، ممکن است حساسیت‌هایی در برخی اعضای بریکس برانگیزد و باعث کندی فرایند همگرایی شود.

پ) **ملاحظات ژئوپلیتیکی و نگرانی از پیامدهای امنیتی:** باوجود موضع‌گیری‌های مثبت بریکس در حمایت از ایران در جریان جنگ ۱۲ روزه، هنوز نگرانی‌هایی درباره پیامدهای امنیتی عضویت رسمی ایران در این بلوک وجود دارد. برخی اعضا ممکن است بیم آن داشته باشند که افزایش حضور ایران در بریکس موجب تشدید فشارهای ژئوپلیتیکی از سوی غرب یا کاهش مشروعیت بین‌المللی گروه شود. رفع این نگرانی‌ها نیازمند اعتمادسازی راهبردی، دیپلماسی فعال و ارائه روایت‌های مثبت از نقش سازنده ایران در نظم منطقه‌ای است.

جدول (۳): تحلیل مدل مطلوب دیپلماسی اقتصادی ایران با تأکید بر همکاری با بریکس

بعد تحلیل	مؤلفه کلیدی در مدل مطلوب	فرصت‌های همکاری با بریکس	چالش‌های ساختاری و محیطی	اقدام راهبردی پیشنهادی	سطح کاربست
حکمرانی نهادی	وجود نهاد راهبر دیپلماسی اقتصادی	ایجاد سازوکار مشترک با بریکس (Taskforce)	عدم انسجام نهادی، چندگانگی تصمیم‌گیران	تشکیل شورای راهبردی تعامل با بریکس	ملی
سیاست‌گذاری	تدوین راهبرد ملی تعامل اقتصادی با بریکس	بهره‌برداری از نقشه راه BRICS+ و پروژه‌های مشترک	نبود سند رسمی و گشت‌مان بریکس محور در سیاست خارجی	نگارش و تصویب سند راهبردی بریکس در دیپلماسی اقتصادی	سیاست کلان
منابع قدرت نرم	تقویت دیپلماسی علمی، سلامت، فناوری	تعامل با قدرت‌های جهانی غیردولار محور (چین، هند، روسیه)	ضعف تصویر بین‌المللی ایران / تحریم‌ها	بهره‌گیری هدفمند از ظرفیت‌های تمدنی-فرهنگی در اقتصاد	ژئوفرهنگی-اقتصادی
ظرفیت نهادی	توانمندسازی دیپلمات اقتصادی	استفاده از ظرفیت ITEC هند، China Training Program	کمبود نیروی تخصصی بین‌رشته‌ای	آموزش تخصصی دیپلماسی اقتصادی با تمرکز بر بریکس	اساسی-سازمانی
الگوهای اجرایی	چابک‌سازی فرآیند تصمیم‌گیری	تسهیل تبادل ارزی و مالی با ارزهای غیردولاری	پیچیدگی فنی-حقوقی تبادلات فرامرزی در تحریم	انعقاد تفاهم‌نامه‌های دو یا چندجانبه پولی با بریکس	نهادی-عملیاتی
شاخص‌گذاری و ارزیابی	طراحی نظام پایش اثربخشی دیپلماسی اقتصادی	الگوپردازی از شاخص‌های BRICS Policy Performance	فقدان داده و نبود شاخص‌های عملکردی مشخص	تدوین KPIs بومی برای سنجش دیپلماسی اقتصادی	نظارتی-تحلیلی
تعامل بخش خصوصی	مشارکت مؤثر شرکت‌های ایرانی در پروژه‌های بریکس-پلاس	جذب فرصت سرمایه‌گذاری زیرساختی (تورزی، ترانزیت، فناوری)	بی‌افتمندی بخش خصوصی و نبود مشوق‌های کافی	طراحی «بهره‌واحد فرصت‌های بریکس» برای بخش خصوصی	حاکمیتی-بازاری
ملاحظات ژئوپلیتیکی	حفظ تعادل در رقابت‌های درون‌گروهی بریکس	بهره‌گیری از نگاه چندقطبی اقتصادی برای توازن ژئوپلیتیکی	فشار غرب، پابندهای عضویت در نظم موازی اقتصادی	دیپلماسی هم‌زمان با غرب و شرق، سیاست تنوع‌بخش	راهبردی-امنیتی

چنانچه ملاحظه می‌شود جدول شماره سه با بهره‌گیری از تحلیل مضمون کیفی، تلاش دارد الگوی مطلوبی از دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران را در بستر ژئو اکونومی نوظهور بریکس و در پرتو تحولات دوران پساجنگ ۱۲ روزه ارائه دهد. در این چهارچوب، مؤلفه‌های اصلی دیپلماسی اقتصادی (از حکمرانی نهادی و سیاست‌گذاری محتوایی گرفته تا منابع قدرت نرم، شاخص‌گذاری عملکرد و تعامل با بخش خصوصی) در برابر فرصت‌ها و چالش‌های ناشی از همکاری با بریکس قرار گرفته و برای هریک، راهکار سیاستی مشخص و سطح مداخله مناسب (ملی، نهادی، انسانی، امنیتی) تعریف شده است.

براین‌اساس نه‌تنها امکان انسجام راهبردی در سطوح مختلف تصمیم‌گیری فراهم می‌شود بلکه زمینه‌ای برای طراحی یک نقشه راه اجرایی باقابلیت سنجش‌پذیری و ارزیابی فراهم است.

نکته کلیدی در این مدل تحلیلی، تأکید هم‌زمان بر «واقع‌گرایی نهادی» و «ظرفیت‌های قدرت نرم» ایران در تعامل با قدرت‌های اقتصادی غیرغربی است؛ زیرا از یک‌سو، بریکس به‌مثابه بستری برای عبور از نظام دلاری و تحریم محور شناخته می‌شود و ازسوی دیگر، چالش‌هایی مانند نبود نهاد راهبر، ضعف تصویر بین‌المللی ایران، یا فقدان راهبرد بریکس محور، مانع از بهره‌برداری کامل از این فرصت‌ها شده‌اند.

درواقع الگوی مورد بحث در جدول شماره سه با ارائه مداخلاتی مانند تدوین سند راهبردی بریکس، تشکیل شورای هماهنگ‌کننده، تربیت دیپلمات اقتصادی تخصصی و طراحی شاخص‌های عملکردی، این فاصله راهبردی را کاهش داده و زمینه شکل‌گیری یک مدل بومی - منطقه‌ای در دیپلماسی اقتصادی قدرت نرم ایران را فراهم سازد.

نتیجه‌گیری

تحولات ناشی از جنگ ۱۲ روزه میان جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی، تنها در چهارچوب نظامی قابل تحلیل نیست بلکه نقطه آغازی برای بازاندیشی در بنیادهای سیاست خارجی ایران به‌شمار می‌رود. این جنگ با برجسته ساختن ناکارآمدی ابزارهای صرفاً سخت‌افزاری در تضمین منافع بلندمدت ملی، توجه تصمیم‌گیران را به ضرورت بهره‌گیری از ابزارهای قدرت نرم و تقویت تاب‌آوری اقتصادی معطوف کرد. دراین‌میان، دیپلماسی اقتصادی به‌عنوان یکی از شاخص‌ترین مؤلفه‌های قدرت نرم، می‌تواند نقشی کلیدی در شکل‌دهی به سیاست خارجی ایران در دوران پساجنگ ایفا کند.

دیپلماسی اقتصادی برخلاف سیاست‌ورزی سنتی مبتنی بر تقابل و تهدید، ظرفیت آن را دارد که با ایجاد پیوندهای متقابل اقتصادی، وابستگی دوجانبه، هم‌افزایی منافع و تقویت روابط برد - برد، جایگاه ژئوپلیتیکی ایران را به نفوذ ژئواکونومیک منطقه‌ای و بین‌المللی تبدیل کند. این نوع از کنشگری، نه تنها به تقویت بازدارندگی هوشمند ایران کمک می‌کند بلکه نقش فعالی در مدیریت ادراکات جهانی، کاهش تهدیدات امنیتی، و ارتقای تصویر بین‌المللی ایران خواهد داشت.

در این چهارچوب، حضور یا تعامل هدفمند با سازوکار نوظهور بریکس، به عنوان یکی از اصلی ترین فرصت های ژئواکونومیک ایران، اهمیت راهبردی ویژه ای دارد. بریکس که اکنون به واسطه گسترش عضویت (بریکس پلاس) و تلاش برای استقلال مالی از غرب، به یک بلوک تأثیرگذار تبدیل شده است، می تواند به ایران در تحقق اهدافی چون تجارت غیردلاری، دسترسی به بازارهای نوظهور، مشارکت در پروژه های زیرساختی و کاهش اثر تحریم ها کمک کند. موضع گیری های معنادار برخی اعضای بریکس، به ویژه چین، روسیه و آفریقای جنوبی در حمایت از ایران طی جنگ ۱۲ روزه، گویای ظرفیت سیاسی این نهاد برای بازیگری در نظم بین الملل جدید است.

با این حال، بهره گیری از فرصت های بریکس مستلزم رفع موانع ساختاری در داخل کشور نیز هست. نبود انسجام نهادی، ضعف در هماهنگی سیاست گذارانه میان دستگاه های اقتصادی و خارجی، فقدان سند راهبردی تعامل با بریکس و کمبود دیپلمات های اقتصادی متخصص، از چالش هایی هستند که می توانند ظرفیت دیپلماسی اقتصادی ایران را محدود کنند. همچنین رقابت های درون گروهی در بریکس و ملاحظات برخی اعضا نسبت به پیامدهای امنیتی تعامل با ایران، چالش هایی هستند که با اعتمادسازی، استفاده از قدرت نرم و تعریف نقش سازنده برای ایران قابل مدیریت خواهند بود.

از سوی دیگر، پیش نیاز بهره برداری مؤثر از ظرفیت های اقتصادی جهانی، ارتقا زیرساخت های داخلی در حوزه بانکداری، لجستیک، مالیات، صادرات، فناوری اطلاعات و شاخص های حکمرانی اقتصادی است. بدون اصلاحات نهادی و مقرراتی، نمی توان انتظار داشت که فرصت های ساختاری موجود به منافع ملموس تبدیل شوند.

در چهارچوب نظریه قدرت نرم اگر کشوری بتواند با استفاده از جذابیت های اقتصادی، فناوری، فرهنگی و سیاسی خود، دیگران را به تبعیت از منافعش ترغیب کند، به مراتب موفق تر از حالتی خواهد بود که صرفاً با قدرت نظامی و تهدید به دنبال پیشبرد

اهداف باشد. ایران نیز باید از این ظرفیت استفاده کند و با ویژگی‌های بین‌المللی در حوزه فناوری، سلامت، آموزش و انرژی پاک، تصویر مثبتی از خود در میان ملت‌ها و نخبگان جهانی ارائه دهد.

پیشنهادهای

در پرتو تحولات ژئوپلیتیکی ناشی از جنگ ۱۲ روزه و باتوجه به ضرورت بازتعریف جایگاه دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، مجموعه‌ای از پیشنهادها سیاستی بر مبنای مضامین کلیدی استخراج‌شده از تحلیل کیفی مقاله ارائه می‌گردد. این پیشنهادها حاصل فرایند تحلیل مضمون هدایت‌شده بوده و باتوجه به یافته‌های جدول ۱، در سه سطح ساختاری، محتوایی و اجرایی قابل طبقه‌بندی است.

الف) در سطح ساختاری:

- ایجاد نهاد هماهنگ‌کننده فرابخشی مانند «شورای عالی دیپلماسی اقتصادی» ذیل ریاست جمهوری، به منظور رفع گسست نهادی میان دستگاه سیاست خارجی و نهادهای اقتصادی کشور (کد: ضعف حکمرانی اقتصادی خارجی)؛
- تدوین سند راهبرد ملی دیپلماسی اقتصادی و تعامل با بریکس برای ایجاد انسجام سیاستی و پرهیز از اقدامات جزیره‌ای (کد: خلأ راهبرد ملی)؛
- راه‌اندازی سامانه جامع فرصت‌یابی اقتصادی متصل به رایزنان اقتصادی، وزارت خارجه، اتاق‌های بازرگانی و بخش خصوصی.

ب) در سطح محتوایی:

- تمرکز راهبردی بر تجارت غیردلاری، دیپلماسی انرژی و صادرات فناوری به عنوان ارکان سیاست خارجی اقتصادی ایران در نظم چندقطبی (کد: استقلال مالی از نظام دلار محور)؛
- تقویت ابزارهای قدرت نرم اقتصادی از جمله ویژند (برند ملی، دیپلماسی سلامت، تعاملات علمی و فناوری‌های پاک (کد: قدرت نرم اقتصادی)؛

• طراحی نقشه راه اولویت‌بندی کشورها و مناطق هدف ازجمله بریکس، اوراسیا، آسیای مرکزی، جنوب جهانی.

پ) در سطح اجرایی:

- بر اساس تحلیل مضمون کیفی جدول یک، پیشنهاد می‌شود شاخص‌های عملکردی مشخص برای پایش اثربخشی دیپلماسی اقتصادی طراحی و نهادینه شود؛ ازجمله: میزان جذب سرمایه‌گذاری خارجی؛ تعداد توافق‌نامه‌های اقتصادی دوجانبه و چندجانبه؛ سهم صادرات خدمات فنی - مهندسی؛ تنوع جغرافیایی بازارهای هدف،
- تربیت و به‌کارگیری دیپلمات‌های متمرکز بر حوزه‌هایی مانند اقتصاد سیاسی، روابط بین‌الملل، حقوق تجاری بین‌الملل،
- استفاده از فناوری‌های هوشمند برای تحلیل لحظه‌ای بازارها، مخاطرات تحریمی و فرصت‌های منطقه‌ای.

کتابنامه

- الوند، مرضیه سادات (۱۴۰۴). دیپلماسی اقتصادی و مصون‌سازی راهبردی چین در منا؛ آموزه‌ها برای جمهوری اسلامی ایران. دانش سیاسی، (۴۱)، ۲۳-۴۸.
- پریزاد، رضا و مزینانی، حمید (۱۴۰۰). بررسی دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران. دانش تفسیر سیاسی، سال سوم، (۱۰)، ۱۰۹-۱۲۹.
- دامن‌پاک جامی، مرتضی (۱۳۹۷). تحول دیپلماسی اقتصادی ج.ا.ایران. فصلنامه سیاست خارجی، ۳۲(۲)، ۲۵-۴۵.
- رحیمی، محمدصادق؛ محتشمی‌پور، محمدحسین و صادقی‌شاهدانی، مهدی (۱۴۰۴). تحلیل جایگاه و نقش نفوذ فرهنگی در رشد دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در حوزه تمدنی نوروز. نشریه دانش سیاسی، سال بیست‌ویکم، (۱).
- سجادپور، سیدمحمدکاظم؛ حسینی، سیدشمس‌الدین و نیرآبادی، حمید (۱۳۹۸). طراحی مدل دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بایسته‌ها، مؤلفه‌ها و راهبردهای کلیدی. /منیت

ملی، ۹(۳۴)، ۳۸۹-۴۲۵.

سلیمانی‌پور لک، فاطمه (۱۴۰۳). جایگاه دیپلماسی اقتصادی در برنامه‌های توسعه جمهوری اسلامی ایران (با تأکید بر برنامه هفتم). دانش سیاسی، ۲۰(۲)، ۳۷۱-۴۰۰.

صادقی شاهدانی، مهدی؛ توکلی، رضا و عرب‌پور، امیرحسین (۱۴۰۰). الگوی تدوین سیاست‌های دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان، ۹(۳)، ۱۰۶-۱۳۰.

عباس‌زاده فتح‌آبادی، مهدی (۱۴۰۳). تحلیل مؤلفه‌های دیپلماسی اقتصادی قطر. دانش سیاسی، ۲۰(۲)، ۴۲۹-۴۵۴.

متقی، ابراهیم (۱۳۹۹). راهبردهای قدرت نرم ایران در نظم منطقه‌ای جدید. فصلنامه سیاست خارجی، ۳۵(۱)، ۷-۲۸.

References

- Alvand, Marzieh Sadat (1404). Economic Diplomacy and China's Strategic Immunity in MENA; Lessons for the Islamic Republic of Iran. *Danesh Siyasi*, Spring-Summer 1404, (41), 23-48. (In Persian)
- Baldwin, D. A. (1985). *Economic Statecraft*. Princeton: Princeton University Press.
- Damanpak Jami, Morteza (1397). The Evolution of the Economic Diplomacy of the Islamic Republic of Iran. *Foreign Policy Quarterly*, 32(2), 25-45. (In Persian)
- Drezner, D. W. (2003). The Hidden Hand of Economic Coercion. *International Organization*, 57(3), 643-659.
- Moons, S. J. V. & Bergeijk, P. A. G. (2013). Economic Diplomacy and Economic Security. *The Hague Journal of Diplomacy*, 8(3-4), 391-416.
- Mottaqi, Ebrahim (2016). Iran's soft power strategies in the new regional order. *Foreign Policy Quarterly*, 35(1), 7-28. (In Persian)
- Nye, J. S. (2004). *Soft Power: The Means to Success in World Politics*. New York: PublicAffairs.
- Nye, J. S. (2011). *The Future of Power*. New York: PublicAffairs.
- O'Neill, J. (2021). BRICS: Performance, Challenges and Opportunities. *Global Economic Review*, 50(2), 203-220.
- O'Neill, J. (2021). The BRICS and the Future of Global Governance. *Global Policy*, 12(3), 1-10.
- Okano-Hejamans (2011). *Conceptualizing economic diplomacy cross roads of international Relations*. Economics IPE and Diplomatic studies, The Hague journal of diplomacy.

- Parizad, Reza & Mazinani, Hamid (1400). A Study of the Economic Diplomacy of the Islamic Republic of Iran. *Tehran: Danesh Tafsir Siyasi*, Year 3, (10), 109–129. (In Persian)
- Rahimi, Mohammad Sadeq, Mohtashamipour, Mohammad Hossein & Sadeghi Khabideni, Mehdi (1404). Analysis of the Position and Role of Cultural Influence in the Growth of the Economic Diplomacy of the Islamic Republic of Iran in the Civilizational Sphere of Nowruz. *Political Science Journal*. (In Persian)
- Sachs, J. (2023). *The Multipolar World and BRICS Expansion*. BRICS Policy Briefs. Retrieved from: <https://brics-policy.org>
- Sadeghi Khavanedeni, Mehdi; Tavakoli, Reza & Arabpour, Amirhossein (2015). A model for formulating economic diplomacy policies of the Islamic Republic of Iran. *Quarterly Journal of Strategic and Macro Policies*, 9(3), 106–130. (In Persian)
- Sajjadpour, Seyyed Mohammad Kazem, Hosseini, Seyyed Shams-eddin & Neyrabadi, Hamid (2019) Designing the Economic Diplomacy Model of the Islamic Republic of Iran: Key Requirements, Components and Strategies. *National Security*, 9(34), 389-425. (In Persian)
- Soleimanipourlak, Fatemeh (2014). The Position of Economic Diplomacy in the Development Programs of the Islamic Republic of Iran (with Emphasis on the Seventh Program), *Political Science Journal*, 20(2), 371-400. doi: 10.30497/pkn.2024.245489.3122 (In Persian)
- UNCTAD. (2023). *Investment Trends and Emerging Economies*. United Nations Publications.